یادداشت

توفیق، مکتبی ادامه‌دار

احمد عبداللهی‌نیا
کاریکاتوریست توفیق و گل‌آقا

● ما نسل خوش‌شانسی بودیم که دورانی را به چشم دیدیم و لمس کردیم که همه‌چیزش حساب و کتاب داشت و باید برای به‌دست‌آوردنش تلاش می‌کردیم. اصلا رفیق‌بازی‌ها و منفعت‌طلبی‌های حالا به این شدت در آن ایام دخیل نبود؛ باید تلاش می‌کردیم تا بتوانیم خودمان را ثابت کنیم. جوانان را مؤدب و بامسئولیت تربیت می‌کردند. احترام به بزرگ‌تر و به پیشکسوت سرلوحه کارشان بود. در سال ۱۳۴۶، من یک نوجوان جنوب‌شهری خجالتی بودم که برای گذران دوران نوجوانی، تابلوی رنگ‌روغن و سیاه‌قلم می‌کشیدم و با فروش آن دوران را سپری می‌کردم. در همان دوران با «روزنامه توفیق» آشنا شدم و به تشویق برادرم گاهی کاریکاتوری می‌کشیدم و برای آن می‌فرستادم و در کمال ناباوری می‌دیدم که چاپ می‌شوند. این ارتباط جسته و گریخته ادامه داشت. گاهی هم چیزی نمی‌فرستادم و نامه‌ای از کاکاتوفیق می‌آمد که چرا کم‌کار شدی؟ تا اینکه تابستان ۱۳۴۷ مسابقه‌ای در توفیق برگزار شد و موضوع آن کشیدن کاریکاتور چهره شخصیت‌های سیاسی آن زمان با حروف اسمشان بود که من هم «بادمجون» معروف را کشیدم و اول شدم و بعد هم دعوت به کار.... ؛ این همکاری تا آخرین روز انتشار توفیق ادامه داشت.

با ورود به توفیق آن‌قدر این هنر برایم جذابیت پیدا کرد که دیگر کشیدن تابلو را کنار گذاشتم و کشیدن کاریکاتور همه وقتم را گرفت. در توفیق بود که احترام به پیشکسوت را آموختم؛ آموختم سرم در کار خودم باشد و برای پیشرفت به جای آویزان‌شدن به این و آن، باید تلاش کنم. اینها را همان روز اول آقای حسن توفیق به من حالی کرد و گفت: «در اینجا باید سه اصل را رعایت کنی. هر کس یک روز زودتر از تو کارش را شروع کرده، پیشکسوت تو است. نباید پشت‌سر کسی حرفی بزنی. سرت باید توی کار خودت باشد و اگر هم کاری را نمی‌توانی انجام بدهی همان اول قبول نکن». در هر حال این همکاری تا آخرین روز انتشار توفیق ادامه داشت.

بعد از توفیق با اکثر نشریات همکاری داشته و دارم ولی متأسفانه در هیچ‌کدام نظم و حساب و کتابی را که در توفیق برای استفاده از کارها بود، ندیدم. در توفیق حتی در داخل مجله هم کار مرحله‌به‌مرحله پیش می‌رفت و شخص خودش پیشرفت کارش را با ورق‌زدن مجله متوجه می‌شد. در زمان ما تعداد کاریکاتوریست‌ها به ۲۰ نفر هم نمی‌رسید، حالا اما هزاران جوان با استعداد، با قلم‌های قوی و فکرهای زیبا و امکانات فراوان داریم. حالا زمانی است که به افرادی مثل استاد حسن توفیق و نشریه‌ای مثل توفیق نیاز داریم تا سرمایه‌های کاریکاتور ایران را زیر بال و پر بگیرد و راه درست را به آنها نشان دهد. درحال‌حاضر ما بیش از هر زمان دیگری در مطبوعات صفحه‌های طنز و کاریکاتور داریم که از سوی جوانانی مدیریت می‌شوند که بسیاری از آنها واقعا پرتلاش و بااستعدادند؛ اگرچه به‌نظر می‌رسد آن‌طورکه شایسته است از تجربه بچه‌های قدیمی بهره نمی‌برند. شاید به همین دلیل است که درحال‌حاضر به‌جز مجله «طنز و کاریکاتور» که دوست و همکار عزیزم، جواد علیزاده، با مشکلات فراوان با چنگ و دندان و بدون حمایت‌های مالی چراغش را روشن نگه داشته و استعدادهای فراوانی هم کشف کرده و تحویل کاریکاتور ایران داده است، مجله چندان مطرح دیگری نداریم. همان‌طور که گفتم در توفیق همه‌چیز روی حساب و کتاب بود. برای مطرح‌شدن باید تلاش می‌کردی ولی متأسفانه الان این مرزها نیست، دلیلش را هم نمی‌دانم. درصورتی‌که توجه به این مسئله به سود خود کاریکاتوریست جوان هم هست. ما خودمان خیلی صدمه خوردیم. کارهایمان از انتهای صفحات مجله شروع می‌شد تا آرام‌آرام با پیشرفت به صفحات اول می‌رسید. این یک حُسن داشت. وقتی مرحله‌به‌مرحله پیش می‌رفتیم این تلاش در طول زمان باعث می‌شد بیشتر بیاموزیم. به همین دلیل است که شاگردان مکتب توفیق هنوز هم فعال‌اند و مکتب توفیق همچنان ادامه دارد.

برای حُسن‌ختام بد نیست خاطره‌ای جالب از آن دوران برایتان بگویم که ذکرش خالی از لطف نیست. حزب خران توفیق خیلی موردتوجه مردم بود و خیلی‌ها آرزو داشتند که عضو این حزب شوند؛ از استاد دانشگاه گرفته تا پزشک و مردم عادی ولی برای عضوشدن باید سند و مدرک رو می‌کردند و هر سند و مدرکی هم پذیرفته نمی‌شد. دوستی داشتم که برای عضویت در حزب خران تلاش کرده بود. چندبار سند و مدرک فرستاده بود، ولی قبول نکرده بودند. یک روز به من گفت: «خب تو که اونجا هستی ببین چه مدرکی بیشتر مورد قبوله تا من جور کنم!». من هم یک روز به حسن‌آقا گفتم: «استاد، من دوستی دارم که چندبار مدارک خریتش را فرستاده ولی قبول نکرده‌اند، مشکلش چیست؟» حسن‌آقا گفت: «برای خریتش دیگه سند و مدرک لازم نیست، همین‌که دوست توئه خودش پدر جد سند و مدرکه، بگو بیاد!.»

خداوند مهربان این استاد عزیز و نازنین را برای هنر کاریکاتور ایران حفظ کند.

بزرگداشت «حسن توفیق» در کتابخانه ملی ایران برگزار شد

توفیق؛ یکه‌تاز عرصه طنز و فکاهه‌نویسی در ایران

عکس: حسین امیرزاده

مقارن عصر دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۷، آیین نکوداشت «حسن توفیق و نیم‌قرن طنز مطبوعاتی ایران»، با حضور چهره‌های سرشناس حوزه طنز و کاریکاتور، پژوهشگران، مجموعه‌داران و سایر علاقه‌مندان در تالار حکمت سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار شد. از سخنرانان اصلی مراسم احمد مسجدجامعی از اعضای شورای شهر تهران، سیدفرید قاسمی روزنامه‌نگار و پژوهشگر، هادی حیدری کاریکاتوریست و همچنین برخی از اعضای اصلی نشریه توفیق همچون کامبیز درم‌بخش، احمد عربانی و غلامرضا کیانی‌رشید بودند. اشرف بروجردی ریاست سازمان اسناد کتابخانه ملی و هادی خانیکی روزنامه‌نگار و استاد علوم ارتباطات، نیز از جمله حاضران مدعو در این بزرگداشت بودند.

احمد عربانی، مجری مراسم و کارتونیست باسابقه مطبوعات با خواندن اشعار طنز و ذکر خاطراتی درخصوص آغاز کارش در روزنامه توفیق و مرور پراکنده خاطرات تحریریه توفیق که در سال ۵۰ برای همیشه توقیف شد، گفت «توفیق روی من بسیار تأثیر گذاشت و نوع برخورد حسن توفیق که عادت نداشت از کسی تعریف کند، باعث شد ما انتقادپذیر بار بیاییم!».

پس از عربانی، سیدفرید قاسمی، پژوهشگر تاریخ مطبوعات، ضمن مرور مبسوطی از تاریخچه توفیق از ابتدا تا انتهای انتشارش، دوره اول را اخلاق‌مدارانه، دوره دوم این مطبوعه را عدالت‌طلبانه و نهایتا دوره سومش را در روزگار حسن و برادرانش خنده‌محور دانست. او اضافه کرد «درباره توقیف توفیق ذهنم انباشته از روایت‌های گوناگونی است که مجال بازگویی‌شان نیست. نامه‌های آقای حسن توفیق سندهای خوبی در این زمینه هستند. روزنامه توفیق را باید نهاد نسل‌پرور نام نهاد که کلاس‌های آموزشی برگزار کرد و با پژوهش میدانی، نبض مخاطب را در دست گرفت. ای کاش دو سال پیش این مراسم برگزار می‌شد و حسین توفیق در قید حیات بود اما افسوس! اگر حیات داشتند، به تقلید از تک‌گویی فیلم‌نوشت مسعود کیمیایی می‌گفتم سلامتی سه تن، حسین و عباس و حسن!؛ حالا باید بگویم به سلامتی دو تن، عباس و حسن!».

کامبیز درم‌بخش، دیگر کاریکاتوریست نامدار حاضر در سالن، ابتدا با ادای دین معنوی خود به حسن توفیق، به‌واسطه آموزش‌ها و دقت‌نظر و تأثیرگذاری وی، به مرور خاطراتی از تحریریه پرداخت و افزود «جالب است بدانید که ایشان هنگام کار همانند جراح‌ها دستکش سفید دست می‌کرد تا کاغذها کثیف نشوند. ما دو روز در هفته جلسه داشتیم؛ یکی برای سوژه صفحه اصلی و یکی هم برای سوژه‌هایی که همیشه جای کار داشت. وقتی سوژه صفحه اول تصویب می‌شد آقای حسن توفیق می‌گفت از خیابان چند نفر را بیاورید سوژه را برای آنها بخوانید و ببینید که آیا متوجه می‌شوند یا نه. این موضوع خیلی مهم بود چراکه می‌خواست سوژه‌ها برای مردم مبهم نباشد. مردم ایران کاریکاتور را با توفیق شناختند و این نشریه توانست کاریکاتور را مقبول عام کند البته این مجله نه‌تنها مقبولیت عام بلکه مقبولیت خاص نیز داشت».

احمد مسجدجامعی، در سخنانی ضمن تمجید از نشریه توفیق و بیان این نکته که «توفیق» زبان مردم زمانه‌اش بود و مردم انتظارشان را از زبان این روزنامه بیان می‌کردند، اوج موفقیت توفیق را خاطرنشان و اشاره کرد «توفیق در همه دوره‌های خود به نوعی ادامه‌دهنده نگاه حکمت‌آمیز است و حتی در دوره فکاهی نیز نگاهی عدالت‌خواهانه به موضوعات داشت. می‌توان گفت توفیق ادامه‌دهنده همان چرندوپرند دهخدا بود و افرادی که در این نشریه حضور داشتند هر کدام وزنه‌های سنگین ادبیات فارسی محسوب می‌شدند».

غلامرضا کیانی‌رشید، از اعضای تحریریه «توفیق» نیز از دیگر سخنرانان این مراسم بود که در ابتدای سخنانش شعر طنزی را تقدیم به حسن توفیق کرد. او ضمن امیدواری برای تأسیس موزه‌ای حوالی چهارراه استانبول جهت نگهداری و ارائه آرشیو و یادگارهای روزنامه توفیق، از ناگفته‌های تحریریه و انواع و اقسام تابلوهای نصب‌شده در تحریریه «توفیق» سخن گفت و اظهار کرد «یکی از این تابلوها، جمله «اخم‌کردن ممنوع» بود که در بخش‌های مختلف تحریریه وجود داشت. همچنین سمت راست اتاق آقای توفیق اعلامیه حقوق بشر نصب شده بود که هیچ کسی از بزرگ تا کوچک به آن توجهی نمی‌کرد. توفیق پرچمی سفیدرنگ داشت که روی آن، کاکا توفیق، گشنیزخانم و ممولی نقش بسته بود و همیشه در اهتزاز بود و هرگاه توقیف می‌شد، به شکل نیمه‌افراشته درمی‌آمد».در ادامه، حسن توفیق ضمن تشکر به‌خاطر برگزاری مراسم با تشویق بسیار در سخنانی کوتاه برای حاضران از زندگی‌اش و توفیق گفت «من در زندگی نه تفریحات سالم کردم و نه تفریحات ناسالم. ۱۷ ساعت در روز کار می‌کردم و گاهی شب تا صبح نیز در تحریریه می‌ماندم و به کار مشغول بودم. در همه زندگی‌ام، سیگار نکشیدم، تریاک مصرف نکردم، مشروبات الکلی نخوردم و قمار نکردم. وقتی جوان بودم در جمعی وارد می‌شدم... به من می‌گفتند تو پس اهل چه هستی و می‌گفتم من اصلا اهل نشدم! در کار مطبوعاتی‌ام، هیچ نوع پولی از کسی یا مقامی دریافت نکردم. سعیدی‌سیرجانی در کتابش روایت می‌کند که قرار بود پولی به مدیران جراید داده شود. وزیر اطلاعات و جهانگردی می‌گویند پول‌ها را داخل پاکت گذاشتیم و مدیران را تک‌تک و به تفاریق صدا کردیم. برخی تملق می‌گفتند و بعضی حتی مبلغ بیشتری طلب می‌کردند. فقط یک نفر قبول نکرد که آن حسن توفیق بود... همیشه آرزو داشتم چند مدیر روزنامه و مجله هم رفتاری مانند من داشتند!». حسن توفیق با اشاره به سابقه وکالتش در دادگستری و گرفتن حق‌الوکاله تنها در صورت پیروزی موکلش معتقد است که تاکنون هیچ وکیلی چنین رفتاری نداشته است. صاحب‌امتیاز دوره سوم توفیق، از ابتکاراتش نیز گفت «در یکی از شماره‌ها نوشتیم که آن‌قدر خنده‌دار است که هرکس بخواند، بند تنبانش پاره می‌شود به همین خاطر همراه با آن شماره، یک بند تنبان هم ضمیمه به خوانندگان دادیم! اما چون بند تنبان به اندازه تیراژ توفیق - که بالا هم بود - هرچه گشتیم در تهران وجود نداشت. بالاخره یکی از کارگاه‌های بند تنبان‌سازی را پیدا کردیم و به کار انداختیم تا تعدادی که می‌خواستیم تهیه شد!».

توفیق هفتگی ۵ شهریور ۱۳۴۳ شماره ۲۱۰، اثر حسن توفیق

او که با متانت و تبسم و حوصله، خاطرات طنزی از تحریریه توفیق را خطاب به حضار مرور می‌کرد، با اشاره به باب‌کردن اصطلاح «پس از فروش پس گرفته می‌شود» در توفیق، از شیوه مدیریتی‌اش در تحریریه به شکل حزبی سخن گفت «توفیق مرامنامه‌ای داشت که روی مخمل بزرگ سبزرنگی نوشته شده بود و البته سوگندنامه‌ای هم داشت. به این معنا که هر کس می‌خواهد در توفیق فعالیت کند، باید آن را امضا کند و در مکتب توفیق گام بردارد و البته جز در راه مصالح ایران رفتار نکند!». حسن توفیق درخصوص تأسیس «حزب خران» نیز اشاره داشت که حزب اعضای زیادی داشته و هرکس می‌خواسته عضو شود، باید در تقاضانامه‌اش، با سند و مدرک، خریتش را ثابت می‌کرده و اگر صلاحیت خریت او در کمیته خربگیری معلوم می‌شده، عضو می‌شد. او خود با نوشتن دو صفحه شعر این مهم را ثابت می‌کند تا کارت عضویتش صادر شود. سپس کارت عضویتش را به مخاطبان جلسه نشان داد که با تشویق بسیار حاضران روبه‌رو شد. در نهایت حسن توفیق از خاطرات توقیف این نشریه سخن گفت و یادآور شد «وقتی نشریه توقیف شده بود، نزدیکان امیرعباس هویدا به من پیشنهاد دادند که اگر شرکتی سهامی با آنها تأسیس کنم، در ۲۴ ساعت، نشریه را از حالت توقیف درمی‌آورند. من در پاسخ به این پیشنهاد نامه‌ای نوشتم و به دفتر وزیر اطلاعات وقت بردم و گفتم شرکت تأسیس می‌کنم ولی شرکت با ابوالفضل(ع)! گفتم من حاضرم با حضرت‌عباس(ع) شریک شوم ولی با امیرعباس نه!...».

پس از صحبت‌های حسن توفیق، نوبت به هادی حیدری، کاریکاتوریست فعال مطبوعاتی رسید که در کنار حسین گنجی، برگزاری این مراسم را نیز برعهده داشتند. حیدری در سخنانی کوتاه اظهار کرد «به‌نظرم آنچه روزنامه توفیق و نگین خوش‌رنگ آن یعنی جناب حسن توفیق را در تاریخ ممتاز و درخشان می‌کند، ایستادن در کنار ملت و منافع ملی است. اساسا ویژگی و خاصیت کاریکاتور و طنز متعهد در طول تاریخ همین است. بدون وابستگی به قدرت و گام‌برداشتن در مسیر ملت و تبدیل‌شدن به زبان ملت. به همین خاطر است که وقتی کاریکاتوریستی با طنزپردازی در اثرش تردید وابستگی به قدرت پدیدار شود، توسط مردم عقب زده می شود و کنار می‌رود. منتقدان صادق و مستقل؛ چه رسانه‌ها و چه افراد، معمولا با محدودیت‌ها، چالش‌ها و مصائب فراوانی روبه‌رو می‌شوند و امروز مفتخر به برگزاری بزرگداشتی برای مردی هستیم که در طول سال‌ها فعالیت حرفه‌ای، تمام زندگی، هدف و آرمان خود را در رسانه‌ای تحت مدیریت خویش در راستای منفعت ملت و رضایت خداوند قرار داد». سپس با اشاره و نمایش برخی از طرح‌های کاریکاتوری نشریه «توفیق» به‌ویژه در ماه‌های منتهی به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به ارائه و تحلیل اجمالی درباره این آثار پرداخت.

در حاشیه مراسم، نمایشگاهی شامل جلدهای مطرح از تاریخ مطبوعات طنز برای علاقه‌مندان برگزار شد. همچنین اهدای برخی شماره‌های کتاب‌های جیبی انتشارات توفیق در بین حاضران، مورد استقبال و تشویق مخاطبان قرار گرفت. در پایان مراسم، ضمن ثبت عکس یادگاری با بزرگان عرصه کاریکاتور و طنز، با حضور آقایان درم‌بخش، مسجدجامعی، بروجردی، خانیکی و کیانی و جمع دوستداران نشریه توفیق، با اهدای کاریکاتور چهره حسین توفیق اثر سعید نوروزی، از حسن توفیق تقدیر و تجلیل و همچنین از محمدرضا تهرانی، مجموعه‌دار مطبوعات طنز و کاریکاتور نیز قدردانی شد.

یادداشت

دنیای شگفت‌انگیز آقای توفیق

سیدعمادالدین قرشی
روزنامه‌نگار

بررسی کارنامه هنری و مدیریتی حسن توفیق، به‌عنوان یک کاریکاتوریست و صاحب‌امتیاز روزنامه، حاوی نکات مستتر بسیاری است که شاید همواره در میان خلاقیت‌ها و نوآوری‌هایش مغفول مانده باشد. بدین جهت بد نیست برای روشن‌ترشدن دامنه فعالیت‌های گسترده‌اش، به اختصار به مرور برخی نکات بپردازیم. برای حسن توفیق می‌توان سه دوره کاری را در نظر گرفت. دوره نخست کاری حسن توفیق در تحریریه در خلال سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۳۲ است. اردیبهشت ۱۳۲۲، نخستین طرح جلدش که متأثر از کاریکاتوری از عصر قاجار در مطبوعه «کشکول» بود، با امضای «ح.توفیق» منتشر و در ۱۸سالگی آرام آرام به جمع بزرگان هیئت تصویریه اضافه می‌شود. در این دهه طرح جلدهای توفیق از تنوع بالایی برخوردار است و آثار کاریکاتوری متنوعی از داوری، تجارتچی، دولو، خطیبی، ماهر، یاسری، خرسندی، جاهد، معدنچی، میربابایی، محصص، نعمت‌اللهی، نیکزاد و سایرین روی جلد توفیق دیده می‌شود اما به فاصله اندکی از ورود حسن توفیق، محور اصلی کاریکاتورهای جلد، آثار حسن توفیق است. از خاطر نبریم که دوره دوم توفیق به مدیریت محمدعلی توفیق، از پیچیده‌ترین دوره‌های تاریخ مطبوعات فارسی به شمار می‌رود. از یک سو با آزادی مقطعی مطبوعات روبه‌رو هستیم و از دیگر سو توفیق بارها و بارها به محاق سانسور و توقیف می‌رود و گاه با اسامی متفاوتی همچون «یزدان»، «بهرام»، «زندگی»، «مستحکم»، «دنیای امروز» و حتی «بابا‌آدم» منتشر می‌شود. طرح جلدهای حسن توفیق بر صفحه نخست این جراید، اصالت توفیقی‌بودن آنها را امروز تأیید می‌کند. او در این دهه، با سردبیرانی همچون ابوالقاسم حالت، پرویز خطیبی، محمدامین محمدی، حسین فرزام‌بهبودی و برادرش حسین توفیق همکاری مؤثری داشت. سرلوحه زیر نشانه‌نوشته مطبوعه در این دوره «بسی رنج بردم در این سال سی/ که بیرون کنم وارث درسی!» است که نشان از خط‌مشی سیاسی و فکری تحریریه و تصویریه‌اش دارد. از مرداد ۱۳۲۶، نشانه تصویری و پرچم حزب خران (دوره اول) را خلق می‌کند. در مواردی با اسامی مستعار تصویری «اسدالله توفیق» (ارجاعی به شوخی با آیت‌الله کاشانی) و «عمل حسن سه‌عباسی» (ارجاعی به شوخی با فضای مینیاتورهای رضا عباسی) حتی با خودش مطایبه می‌کند. در تحریریه نیز با اسامی متنوع «میرزا قشم‌شم»، «شرمسار» و «خشن» متن طنز و فکاهی می‌نویسد. هوشمندانه کاراکتر «ملت» را خیلی زودتر از شخصیت «کاکاتوفیق» به مخاطبان معرفی می‌کند و حضورش را در اکثر جلدهای توفیق در این دوره نشان می‌دهد. با کشیدن کاریکاتورهای اصلی در تولید اولین کتاب جیبی توفیق «دختر حوا» (فروردین ۱۳۲۹) مشارکت مستقیم دارد. برگزاری اولین دوره کلاس‌های آموزشی کاریکاتور در ایران و سازماندهی‌کردن تیم کاریکاتور توفیق از دیگر خلاقیت‌های اوست. از اوایل دهه ۳۰، نمونه آگهی‌های کلاس تعلیم کاریکاتورش به‌طور مرتب در توفیق و سایر نشریات منتشر و به مرور با جذب و آموزش نیروهای جوان و مستعد، سبب تضمین شکوفایی آتلیه کاریکاتور توفیق در دوره سوم شد. همکاری‌اش با سایر نشریات طنز، از جمله مجله «ماه» (به امتیاز اسداله شهریاری) نشان از پرکاری مضاعف او در این دوره دارد. دوره دوم کاری حسن توفیق، از اسفند ۱۳۳۶ لغایت تیر ۱۳۵۰، مقارن با صاحب‌امتیازی او و همکاری با برادرانش (حسین و عباس) در هدایت سُکان روزنامه و بازگشت اعتبار آن از «فکاهی» به «توفیق» با سرلوحه «توفیق روزنامه‌ای است ملی و مستقل که به هیچ حزب و دسته و جمعیتی بستگی ندارد بجز حزب خران» است. احیای دوباره حزب خران، آزادی بیان در اداره جلسات، تفکیک ساختمان تحریریه و چاپخانه (شاه‌آباد، باغ سپهسالار) از آتلیه تصویری (چهارراه استامبول)، ورود ده‌ها نویسنده و طراح جوان و خوش‌آتیه، برندسازی برای توفیق با خلق شخصیت‌های کاکا توفیق، گشنیزخانم، ممولی، کُری و...، در کنار انتشار منظم ماهنامه، سالنامه، کتاب جیبی، آلبوم توفیق، توفیق هوایی (اشتراک خارج از ایران)، کارت‌پستال و لوازم جانبی (از جمله عینک مخصوص برای دیدن کاریکاتور سه‌بُعدی، ضمیمه بند تنبان در شماره ویژه اسفند ۱۳۳۸، صدور کارت حزب خران، تمبر کاکا و...) و برگزاری مسابقات کاریکاتور در طول سال و نیز نمونه تبلیغات کاریکاتوری که با ایده‌های او در این دوره منتشر می‌شود در عین مقبولیت عوام، مورد تشویق منتقدان و خواص نیز هست. مکاتبات بسیاری از رجال عرصه فرهنگ، ادب، هنر، ورزش و علم شاهد این مدعا است. انتشار کمیک‌مصور دنباله‌دار قصه‌های کاکاتوفیق در توفیق، به مثابه داستان‌های پاورقی اولین‌بار در سال ۱۳۳۷ توسط او منتشر می‌شود. بسیاری از جلدهای این دوره، به‌خاطر پیش‌بینی‌های وقایع سیاسی روز به چاپ دوم و سوم رسیده است که به‌جرئت اکثرشان طرح‌های او هستند. حسن توفیق در این دوره کاری، از مطبوعه‌اش یک شهرفرنگ تمام‌عیار جهانی خلق می‌کند که به مجلاتی همچون پانچ (انگلستان)، مَد (آمریکا)، شارلی‌ابدو (فرانسه)، آق‌بابا (ترکیه) و... پهلو به پهلو می‌زند و به‌مراتب از آنها سَرتر است. و اما دوره سوم کاری حسن توفیق، از تیرماه ۱۳۵۰ به بعد آغاز می‌شود. دوره‌ای که روزنامه به شکلی ناجوانمردانه و خلاف قانون مطبوعات و با فشار حاکمیت توقیف می‌شود و توفیق که قلمش طرفداران بیشماری دارد، آن را بر زمین گذاشته و این‌بار با برداشتن خودنویس در مقام یک وکیل، با مکاتبات با سایر نشریات، درج آگهی و اعلان، تولید توفیق شفاهی و جمع‌آوری اسناد و مدارک مستدل و کم‌نظیر از شهربانی و وزارت اطلاعات، در پی اعاده حیثیت از جریده‌اش برمی‌آید. به اقرار شفاهی و مکتوب بسیاری از رجال عصر پهلوی، توفیق هرگز قلمش را نفروخت، بلکه بارها و بارها مچ توقیف‌کنندگانش را گرفت و رندانه و کنایه‌آمیز رسوایشان کرد. شراکت با حضرت ابوالفضل(ع) به جای امیرعباس تنها نمونه کوچکی از این موارد است. تاریخ مطبوعات معاصر ایران وجود این «گنجینه پژوهشی و خزانه تحقیق» یعنی «مطبوعه توفیق» را مدیون و مرهون خدمات شبانه‌روزی و مخلصانه این خاندان و بزرگ ایشان «حسن توفیق» است. عمر و سلامتش دراز باد.

سند روبوشت نامه حسن توفیق به توقیف خطاب به ریاست مجلس سنا

نگاه

«توفیق» و انعکاس مجادلات مصدق و کاشانی
ول کن بابا اسدالله!

هادی حیدری
کاریکاتوریست

● از دی‌ماه ۱۳۳۱ تا ماه‌های منتهی به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و هم‌زمان با بالاگرفتن تنش میان دولت (وقت) و مجلس شورای ملی (دوره هفدهم) بر سر داشتن «حق اختیارات تام دولت»، روزنامه توفیق به مدیریت محمدعلی توفیق، به اختلافات دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی حساس می‌شود و با ایده مبتکرانه حسن توفیق برای قراردادن دو اسم مستعار «عبدالله/اسدالله مصدق» و «اسدالله کاشانی» چندین‌بار هماوردی این دو را در قاب جلدهای روزنامه توفیق با قلم شناخته‌شده و متمایز حسن توفیق به تصویر می‌کشد. مواضع بی‌طرفانه آن روزهای روزنامه توفیق، باعث شده بود تا برخی از بهترین نیروهای تحریریه‌اش که به جریان‌های چپ تمایل داشتند، تعدیل شوند. نگاه توفیق، برخلاف بسیاری از نشریات طنز و فکاهه وابسته به سایر احزاب، به‌عنوان رسانه‌ای مستقل از دید مردم و افکار عمومی در تقابل‌های بین این دو رجل سیاسی تأمل‌برانگیز، تاریخ‌ساز و در مواردی پیش‌بینی‌کننده رویدادهای آتی است؛ به‌طوری که برخی شماره‌ها تا چند نوبت تجدید چاپ می‌شوند.

تکیه‌کلام‌های طنزآمیز و کنایه‌آمیزی که حسن توفیق، براساس مطایبه‌ای شخصی در تحریریه، به‌عنوان تیتر یا در کنار کاریکاتورهای روی جلدش از جمله «ول‌کن بابا اسدالله!» برای مصدق و کاشانی منتشر می‌کرد، به‌سرعت وارد دایره واژگانی طبقات عامه مردم شد؛ به‌طوری‌که در محاوراتشان تکرار می‌شدند. جالب است که این اصطلاحات اغلب از دل و زبان اجتماع، شاگرد ارسی‌دوزها، شاگرد شوفرها و کلاه‌مخملی‌ها (کلاه‌شاپوپوش‌ها) و عموما فولکلور رایج ایشان گفته می‌شد و مجددا ازطریق تحریریه «توفیق»، رندانه به بطن اجتماع بازمی‌گشت. در این مورد مشخص، به‌نظر می‌رسد اصطلاح «ول‌کن بابا اسدالله، بس‌کن بابا عبدالله» ناظر بر تلقی همان اصطلاح «دنیا دو روزه...» خودمان باشد؛ همان روحیه‌ای که اصطلاحاتی از قبیل «وللش...» یا «جان من سخت نگیر...» را ساخته است که مضمون‌هایی مانند «این نیز بگذرد...» را در خود دارد. در اینجا نام «اسدالله» کاراکتر مردی است سخت‌گیر و غرغرو و متعاقبا «عبدالله» شخصیتی لج‌باز و یک‌دنده که هر کدام وقتی قصد کاری کنند، دیگر ول‌کن معامله نیستند و این‌گونه تیپ‌سازی و القای خصوصیاتی مانند «لجاجت»، «تعصب»، «بی‌منطقی» و... روی این شخصیت‌ها به‌دلیل اصرار بر حفظ منافع شخصی و حزبی و ارجحیت بر منافع ملی و مردمی بوده است.

در مرور اکثر طرح جلدهای این بازه زمانی، جدا از تکنیک خاص قلم حسن توفیق، ایده‌های خلاقانه‌ای در پشت هر کدام مستتر است؛ از جمله این موارد می‌توان به استفاده کاربردی از امضای «اسدالله توفیق جدید» به‌جای «حسن توفیق سابق» روی جلدها اشاره کرد که نوعی بدعت‌گذاری شوخ‌طبعانه با امضای کاریکاتوریست سرشناس است که تا پیش از این تاریخ در مطبوعه دیگری شاهد آن نبودیم. حسن توفیق به روشی کاملا زیرکانه از خلال نمایش جدل اسدالله و عبدالله، با آوردن و مطرح‌کردن شخصیت‌های «جمبول» (مظهر دولت بریتانیا) و «اژدها» (نمادی از فرصت‌طلبی و خودکامگی دولت آمریکا) مخاطب را متوجه نقش مرموزانه دولت‌های خارجی در تشدید بحران می‌کند. در برخی جلدها با شخصیت نمادین «ملت» روبه‌رو هستیم که در قامتی به‌مراتب کوچک‌تر از سایر شخصیت‌ها و اغلب مستأصل تصویر شده که تأکیدی بر کم‌اهمیت حساب‌کردن حقش از نظر دولتمردان و نمایندگان مجلس است. حالت‌های فیگوراتیو کاریکاتورها در این جلدها، کاملا نشان‌دهنده خط‌مشیء تصمیم‌گیرنده آنها در بازی روز سیاست بوده و نشانه مبرهنی از هوش سرشار حسن توفیق در تحلیل روابط سیاسی است. استفاده حسن توفیق از تکنیک دیالوگ‌نویسی در کاریکاتور جلدهای فوق و اصطلاحا «با شرح‌کردن کارتون‌ها»، را می‌توان تأکیدی دوچندان به مخاطب عامه و مقاومت در برابر سانسور دولت وقت تلقی کرد تا فرصت و امکان ساختن لطیفه‌های شفاهی به اسم «توفیق» را در اذهان مردم ایجاد کند. در موارد دیگر، حسن توفیق با اقتباس از داستان‌های فولکلور، از جمله «دعوای کودکانه زیور و کشور بر سر عروسک»، نوعی نقیضه کارتونی ساخته و عروسک را به‌مثابه «قدرت» بازیچه قرار داده است و این مضمون پیش‌پرده‌ای «از جان خود گذشتیم/ با خون خود نوشتیم/ ولکن بابا اسدالله!.» را برای‌شان کوک کرده است. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که بر اثر تکرر استعمال نام اسدالله، این نام ماندگار می‌شود! و رخ‌دادن این اتفاق پررنگ‌ترین نقش متعلق به حسن توفیق است. آثار امضاشده حسن توفیق روی جلدهای «توفیق» را می‌توان نوعی برندسازی برای کاریکاتوریست مردمی دانست که همواره ایستادن در کنار ملت و منافع ملی را بر هر چیز دیگر ارجح دانسته است و جایگاهش را ممتازتر از پیش کرده است.